

تحلیل انتقادی از باورمندی به نحوست و شومی با رویکرد عقلی و نقلی

محمد امین قوچانی غروی^۱

چکیده

باور به وجود نحسی و شومی در پدیده‌های پیرامونی، همواره واکنش انسان را برای توجیه و مقابله با آن به دنبال داشته است. گاهی انسان برای توجیه شومی، تا مرز جبرگرایی نیز پیش می‌رود. هرچند قرآن کریم و معصومان (علیهم‌السلام) ضمن تأکید بر اختیارمندی انسان، برخی راهکارهای عملی جهت به آرامش رسیدن وی و دور ساختن نحوست‌های واقعی و مقابله با نحسی‌های خیالی را ارائه کرده‌اند، اما کنکاش در ادله عقلی و نقلی گویای آن است که تبیین عقلی و هستی‌شناسانه برای نحوست و عوامل مؤثر بر ایجاد آن، ممکن به نظر نمی‌رسد. در نوشتار پیش رو بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با نگاه به آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم‌السلام)، پس از مفهوم‌شناسی نحوست و شومی، تلاش می‌شود تا جایگاه این مفاهیم در هندسه نظام هستی مشخص گردد. همچنین، رویکرد آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم‌السلام) در زمینه معرفی عوامل و زمینه‌های رایج و مرتبط با نحوست و شومی مانند سعد و نحس روزها و هنگامه‌ها، چشم‌زخم، فال‌زدن و طیره مورد بررسی قرار گرفته است. راه‌کارهای منطقی و صحیح برای مواجهه با این باور در احادیث معصومان (علیهم‌السلام) نیز بیان شده‌اند.

واژگان کلیدی

اختیارمندی انسان، چشم‌زخم، فال‌زدن، طیره، ساعات نحس، معارف قرآن و حدیث

درآمد

فطرت انسان به گونه‌ای پایه‌ریزی شده که در مسیر زندگی، همواره به دنبال یافتن راه خوشبختی و سعادت است و برای یافتن آن تلاش می‌کند. طبیعی است انسان نسبت به هر آنچه که مانع رسیدن او به این هدف باشد، پرهیز دارد و برای زدودن آن از هیچ کوششی دریغ

تحلیل انتقادی از باورمندی به نحوست و شومی با رویکرد عقلی و نقلی

۱. دانش‌پژوه سطح چهار مرکز تخصصی کلام، مدرّس سطوح عالی حوزه علمیه قم.

نمی‌کند. بی‌تردید نگرش و نوع جهان‌بینی انسان‌ها با هم تفاوت دارد، اما می‌توان ادعا کرد که انسان‌ها در درک مفاهیمی مثل سعادت و شقاوت یا بدبختی و خوشبختی، دارای نقطه اشتراک هستند.

هرچند مفاهیم «فرجام نیک» و «نگون‌بختی» معنایی مشترک در ذهن انسان‌ها دارد، اما آنچه که باعث تفاوت شده، تعیین و تشخیص مصداق و نمونه خارجی این مفاهیم است. کسانی که رویکرد دین‌ستیزانه دارند، با توجه به آنکه زندگی انسان را در ماده و طبیعت خلاصه می‌بینند، برنامه‌های روزمره خود را در راستای آسایش دنیوی آنگونه که خود، تشخیص می‌دهند، تنظیم می‌کنند. برای آنها خوشبختی و بدبختی در همین بستر معنا می‌یابد. در سوی مقابل، ادیان توحیدی و حتی مکاتب غیر توحیدی که فراطبیعت و جنبه‌های معنوی وجود انسان را پذیرفته‌اند و به زندگی در جهان واپسین باور دارند، برای تفسیر خوشبختی و بدبختی و ارائه قانون زندگی، مسیر دیگری را می‌پیمایند.

اصطلاح شومی و نحوست در جوامع بشری دین‌دار و غیر دینی، رواج دارد و نحسی و شومی برخی پدیده‌ها را زمینه‌ساز بدبختی در زندگی خویش می‌دانند. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی برای هدایت بشریت، پیرامون نحوست و شومی و همچنین سعادت‌مندی و راه‌های منتهی به آن دو تعالیمی را ارائه داده است. همچنین در متون مقدس اسلامی، مصادیق برجسته نحوست و شومی در زندگی روزمره، بازگو شده است.

متون اسلامی گاهی با نگاهی کلی و غیر مستقیم به امور شوم نگریده‌اند و گاهی به صورت جزئی به مصادیق آن پرداخته‌اند. در تعالیم اسلامی، مخاطبان را به پرهیز از امور شوم توصیه کرده و ترک اجتناب از چنین مصادیقی را موجب پیامدهای نامطلوب شمرده‌اند.

در نوشتار پیش رو با روش تحلیلی - انتقادی، تلاش شده تا در گام نخست، جایگاه کلامی و اعتقادی نحوست و شومی از منظر هستی‌شناسی و تأثیر آن بر اراده انسان مشخص گردد، آنگاه تعالیم شریعت اسلامی پیرامون معرفی و توضیح نمونه‌های شقاوت، نحسی و دیگر واژگان مشابه، مورد بررسی قرار گیرد.

مقالات و نوشتارهای مشابهی در این رابطه، به صورت مصداقی و جزئی به مسأله شومی و نحوست در آیات و روایات پرداخته‌اند؛ مانند «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون نحوست»، «شومی و نحوست از دیدگاه قرآن کریم»، «بررسی نحوست ماه صفر» و «روایات شومی روز چهارشنبه». به نظر می‌رسد که در این مقالات، مسأله «شومی» به صورت متمرکز واکاوی نشده و دیدگاه اسلام با تمرکز بر آیات و روایات، به صورت جامع ارائه نگشته است. از این رو، تحقیقی دیگر که که نگاهی گسترده‌تر به این موضوع داشته باشد ضروری به نظر می‌رسد.

الف) مفهوم نحوست و شومی

نحس بودن و شومی از مفاهیم متداول در میان انسان‌هاست. به سختی می‌توان توضیح ویژه و خاصی برای این مفاهیم ارائه کرد، چه آنکه در بیشتر کتاب‌های واژه‌شناسی صرفاً به تقابل مفهوم این دو واژه با مفاهیمی همچون یُمن، سعادت و خوشبختی اکتفا شده^۲ و همین تضاد به عنوان معنا و مفهوم نحوست و شومی مورد پذیرش قرار گرفته است.^۳ شاید به دلیل همین وضوح است که برخی دیگر از واژه‌شناسان به جای توضیح مفهوم نحوست، به پیامدهای نحس بودن یک شیء مانند ناخوشایندی و زحمت انداختن اشاره کرده‌اند.^۴ البته برخی احتمال داده‌اند که شوم بودن معنایی وسیع‌تر از نحوست دارد و واژه نحوست برای نشان دادن یکی از مصادیق شومی به کار گرفته می‌شود.^۵

نحوست و شومی از مفاهیم انتزاعی بوده و تنها نمونه‌های عینی و خارجی دارد؛ یعنی چنین نیست که بتوان یک شیء خارجی را به این نام، مورد اشاره حسّی قرار داد، بلکه نابودگری و تأثیرپذیری منفی اشیا از یکدیگر و برداشتهای ذهنی انسان از پدیده‌های مختلف، سبب شده تا واژگانی همانند شومی و نحوست پدید بیایند. شاید نتوان برای این مفاهیم ریشه دینی و آئینی یافت. بهترین شاهد بر این مطلب گزارش قرآن کریم از باور برخی انسان‌های ناآگاه و دین‌ستیز است که اصل دین و دین‌داران را نحس و شوم قلمداد می‌کردند.^۶ به طور کلی، نتیجه‌ای که از دو واژه نحوست و شومی در میان عرف رایج شده، عبارت است از فرجام ناخوشایند و شر بودن در یک شیء یا کار.^۷

نحوست در هندسه آفرینش

بشر همواره خویشتن را با حوادث تلخ و مصیبت‌های بیرونی و کشمکش‌ها و رنج‌های درونی، دست به گریبان دیده است. این رنج‌ها مطابق میل انسان نبوده و از آنها به شر یا نحوست تعبیر می‌کند. از این‌رو همگام با اقدام‌های عملی در راستای مقابله با آنها، مسیرهای

۲. برای نمونه: «الشُّؤْمُ: خِلَافُ الْيُمَنِ»، المحکم و المحيط الاعظم، ج ۸، ص ۹۵؛ «التَّحْسُّ: خِلَافُ السَّعَدِ»، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳. «نَحْسٌ: التَّوَنُّ وَ الْحَاجَةُ وَ السَّيْنُ أَوَّلُ وَاحِدٍ يَدُلُّ عَلَى خِلَافِ السَّعَدِ»، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۰۱.

۴. «نَحْسٌ: وَ قَالَ: نَحْسَتْنِي الْإِبِلُ إِذَا غَنَّتْهُ وَ أَشَقَّتْهُ، وَ نَحْسَنِي فُلَانٌ إِذَا جَفَا وَ رَأَى مِنْهُ مَا لَا يُشْتَهَى، وَ مَا زِلْتُ فِي نَحْسٍ مِنْهُ. وَ قَالَ: ظَلَلْنَا الْيَوْمَ يَوْمَ نَحْسٍ إِذَا أَصَابَهُمْ دُؤُوبٌ وَ مَشَقَّةٌ وَ أَدَى»، کتاب الجیم، ج ۳، ص ۲۷۸.

۵. «أَصْلُ النَّحْسِ أَنْ يَحْمَرَ الْأَفْقُ فَيَصِيرُ كَالنَّحَاسِ. أَيْ: لَهَبٌ بِلَا دُخَانٍ، فَصَارَ ذَلِكَ مَثَلًا لِلشُّؤْمِ»، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۹۴.

۶. یس، ۱۸.

۷. معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیة، ج ۲، ص ۳۱۴.

نظری را با هدف شناخت ماهیت و جایگاه وجودی اینگونه نامالایمات پی می‌گیرد. این تلاش‌ها نشان از آن دارد که پدید آمدن نحوست در برخی اشیا از دیدگاه فلسفی و هستی‌شناسانه محال نیست^۸ و چالش‌ها و اختلاف‌ها به امکان وقوعی و تعیین مصداق خارجی نحوست و شومی بازگشت دارد.

دیدگاه افراطی در این بستر، سبب شد تا برخی الهی‌دانان غربی، وجود شرور در این عالم را پناهگاه الحاد و انکار توحید قلمداد کنند،^۹ اما برخی دیگر با نگاه به تعالیم ادیان توحیدی به ویژه متون اسلامی، تلاش کردند علت‌های طبیعی مانند وضعیت ستارگان را دلیل چنین ناخوشی‌هایی بشمارند.^{۱۰} برخی دیگر نیز چنین ناخوشی‌هایی را معلول رفتارهای ناشایست و فسادآلود انسان‌ها دانستند.^{۱۱}

بر همین اساس، همانگونه که تلاش‌های صورت گرفته برای انکار نحوست و شومی در برخی پدیده‌های عالم هستی، بیهوده است،^{۱۲} بیان استدلال عقلی و منطقی جهت نشان دادن مصداق خارجی و عینی این نامالایمات و نحسی‌ها نیز دشوار می‌نماید و چه بسا ضرورتی نیز نداشته باشد. زیرا افزون بر تأثیرپذیری مادی اشیا از یکدیگر، انسان نسبت به وجود بعضی از تأثیرات غیر مادی نیز اطمینان دارد، اما توانایی اشاره دقیق و مشخص ساختن هر یک از عوامل نحوست به عنوان یک عامل غیر مادی را ندارد، بلکه تنها برای کاستن نحوست یا زدودن آن چاره‌اندیشی می‌کند. چه آنکه تعبیر به نحوست از مفاهیم انتزاعی بوده و بودن یا نبودن عینی و خارجی آن و همچنین علل و اسباب مؤثر در ایجاد و حدوث مصادیق آن، در حیطه ادراک‌های عقلی نمی‌باشد؛ از این رو برهان‌پذیر نخواهد بود.^{۱۳} در چنین شرایطی است که تشخیص مواردی که دارای شومی و نحوست هستند، توقیفی است و باید برای آگاهی از آنها به منابع معتبر وحیانی مراجعه کرد. بنابراین بدون راهنمایی از سوی شریعت وحیانی، حکم قطعی در هر مورد دشوار بوده و در حالت تردید باقی خواهد ماند. پس باید برای تأیید نحوست مصادیق ادعا شده، به متن شریعت مراجعه نمود.^{۱۴}

۸. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۹۰.

۹. عقل و اعتقاد دینی، ص ۱۷۷.

۱۰. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۱۰۱.

۱۱. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۵، ص ۴۰۶.

۱۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۱.

۱۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۱.

۱۴. حقائق الحقائق فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۵۷.

ب) نحسی در نظرگاه اسلام

سعادت‌مندی و رسیدن به قله‌های کمال و هدایت‌شدگی از اهداف آفرینش انسان است. خداوند در قرآن کریم این نکته مهم را مقصود و غایت برانگیختن پیامبرانش معرفی کرده و فرموده:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى^{۱۵}.

او خدایی است که فرستاده خویش را به قصد هدایت کردن روانه ساخت.

جامعیت تعالیم اسلام سبب شده تا این سعادت‌مندی فقط به جنبه‌های اخروی اختصاص پیدا نکند؛ بلکه جنبه‌های دنیوی نیز مورد تأکید این دین الهی قرار گیرد. هرچند تمرکز اصلی تعالیم اسلام در راستای نیل به سعادت دنیوی و اخروی، اهمیت دادن به بندگی انسان‌ها و بیان چگونگی رسیدن به این مقام می‌باشد، اما ابهام‌های ذهنی مسلمانان و کاوشگران اسلامی پیرامون نحوست و شومی در جهان را نیز بی‌پاسخ نگذاشته است.

شیوه و رویکرد قرآن کریم، پیامبر مکرم اسلام ﷺ و امامان علیهم‌السلام در مواجهه با موضوع نحوست و شومی آن است که مصادیق و نمونه‌های مرتبط با آن را معرفی و تبیین کرده و مخاطبان را نسبت به مصادیق خیالی و غیر حقیقی آن آگاه سازند؛ در ادامه با توجه به آیات و احادیث، به مهمترین مصادیق مطرح‌شده در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. چشم‌زخم

هرچند برخی از عالمان مسلمان، وجود «چشم‌زخم» را منکر شده و ادعا کرده‌اند که برای اثبات آن دلیلی یافت نمی‌شود،^{۱۶} اما تأثیرگذار منفی «چشم‌زخم» در زندگی به عنوان یکی از نمونه‌های نحوست، شهرت قابل ملاحظه‌ای داشته و انکار نشدنی است.^{۱۷} قرآن کریم نیز «چشم‌زخم» را یکی روش‌های دشمنان اسلام برای ضربه زدن به پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند^{۱۸} و می‌فرماید:

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا
الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ^{۱۹}.

تحلیل انتقادی از باورمندی به نحوست و شومی با رویکرد عقلی و نقلی

۱۵. التوبه، ۳۳.

۱۶. موسوعة تفاسیر المعتزلة، ج ۴، ص ۷۳.

۱۷. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۴: «الاصابة بالعين مما اتفق عليه العقلاء».

۱۸. التبيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۹۱.

۱۹. القلم، ۵۱.

و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می‌گفتند: او واقعاً دیوانه‌ای است. همچنین با توجه به برخی احادیث ذیل آیه شریفه «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»^{۲۰} «و از شرّ انسان حسود آنگاه که حسادت می‌ورزد»، برداشت می‌شود که مراد از حسادت ورزیدن، آسیب زدن توسط چشم‌زخم می‌باشد.^{۲۱}

برخی مفسران در توضیح فرمان حضرت یعقوب علیه السلام به فرزنداناش که گفت: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ» «ای فرزندانم، همگی از یک دروازه وارد شهر نشوید، بلکه از چند دروازه وارد شوید»، احتمال داده‌اند که شاید هراس حضرت یعقوب علیه السلام از چشم‌زخم خوردن فرزنداناش بود.^{۲۲}

در احادیث معصومان علیهم السلام نیز بر وجود و تأثیر چشم‌زخم صحّه گذاشته شده است. در چندین روایت از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام گزارش شده که فرمودند:

إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ.^{۲۳}

به‌راستی که چشم‌زخم حقیقت دارد.

همچنین به این نکته مهم در احادیث اشاره شده که چشم‌زخم می‌تواند آسیب‌های مهم و جدی مانند مرگ را به دنبال داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ بُشِّسَ لَكُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَيْتُمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَوْتَاهُمْ بِالْعَيْنِ لِأَنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ.^{۲۴}

اگر گورها برای شما شکافته شود، خواهید دید که بیشتر مردگان به دلیل چشم‌زخم از دنیا رفته‌اند، به‌راستی که چشم‌زخم حقیقت دارد.

در تاریخ گزارش شده که روزی اسماء دختر عُمَیْس نزد پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت:

۲۰. الفلق، ۵.

۲۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۶۹، ح ۳.

۲۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۷.

۲۳. دلائل الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۴۹۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰؛ صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۳۷، ح ۵۰۵۷.

۲۴. طب الاثمه علیه السلام، ص ۱۲۱، ح ۲.

فرزندان جعفر همه زیبا و سفیدرو هستند، آیا برای آنان حرز
قرار دهم؟

پیامبر فرمودند:

نَعَمْ فَلَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَتِ الْعَيْنُ.^{۲۵}

بله، اگر چیزی بر قضا و قدر الهی سبقت می‌گرفت و مقدم
می‌شد، قطعاً آن چشم‌زخم بود.

با این حال در سیره و سخنان معصومان (علیهم‌السلام) برای خلاصی از نحوست و بلایی که چشم‌زخم
به دنبال دارد، روش‌هایی ارائه شده است. روایت شده که خداوند برای پاسداری از رسول
خدا (ﷺ) از چشم‌زخم، حرزی را اختصاص داده و جبرئیل (علیه‌السلام) را مأمور تعلیم آن به پیامبر کردند:

أَنَّ جَبْرَائِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) رَفَى النَّبِيَّ (ﷺ) وَ عَلَّمَهُ هَذِهِ الرُّقِيَّةَ لِلْعَيْنِ: بِسْمِ
اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ.^{۲۶}

گزارش شده روزی جبرئیل (علیه‌السلام) به محضر خاتم الانبیاء (ﷺ) مشرف شد و ایشان را غمگین
یافت. پس از آنکه علت را جویا شد، حضرت در پاسخ فرمودند:

فرزندانم، حسن و حسین دچار چشم‌زخم شدند.

جبرئیل (علیه‌السلام) عرضه می‌دارد:

یا محمد، چشم‌زخم را باور داشته باشید که به‌راستی
چشم‌زخم واقعی است.

او سپس حرزی را برای مقابله با چشم‌زخم به پیامبر تعلیم داد.^{۲۷}

همچنین در سیره پیامبر اکرم (ﷺ) گزارش شده که ایشان برای امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام)
حرزی را قرار می‌دادند که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) برای فرزندان خود اسماعیل و اسحاق قرار داد
و می‌فرمودند:

أُعِذُّكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَةً مِنْ
شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ.^{۲۸}

۲۵. جامع الاخبار، ص ۱۵۷؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۲۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۱۸، ح ۴۰؛ المصباح، ص ۲۲۰.

۲۷. بحر الفوائد، ص ۸۷؛ المجتبی من الدعاء المجتبی، ص ۲۸.

۲۸. الکافی، ج ۲، ص ۵۶۹، ح ۳؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۲۰۶۰.

شما را به کلمات تائمه خدا و به اسمای حسناى خدا پناه مى‌دهم
که همه عمومي هستند، در برابر شرّ زهرداران و گزنده‌های کشنده
و شرّ هر چشم بد.

گزارش شده که پس از ولادت امام سجّاد (ع)، برای دفع هرگونه چشم‌زخم، بر بازوی
ایشان یک حرز بسته شد؛ زیرا به ایشان لقب «ابنُ الخیرتین» داده شد؛ یعنی فرزندی که از
یک سو به قبیله بزرگ بنی‌هاشم و از سوی دیگر به پادشاه ایران بازمی‌گشت و در عرب، رسم
بود برای کودکانی که موجب شگفتی مردم بودند و بر کودکان دیگر شرافت و فضیلت داشتند،
بازوبند دعا می‌بستند.^{۲۹}

گاهی ممکن است انسان مؤمن در زندگی روزمره، با هم‌کیشان خود روبه‌رو و از موقعیت و
شرایط زندگی آنان شگفت‌زده شود. اینجاست که به دلیل احتمال ایجاد «چشم‌زخم»،
معصومان (ع) به مؤمنان چنین توصیه فرمودند:

مَنْ أَعَجَبَهُ شَيْءٌ مِنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلْيَكْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْعَيْنَ
حَقٌّ. ۳۰

اگر مؤمن نسبت به چیزی از برادر مؤمنش، به شگفتی افتاد، خدا
را یاد کند و تکبیر بگوید؛ به‌راستی که چشم‌زخم حقیقت دارد.

از سوی دیگر، معصومان (ع) هشدار داده‌اند که انسان مؤمن نباید هیچ‌گاه خود را از شرّ
چشم‌زخم در امان بداند و همواره باید در برابر آن آمادگی داشته باشد. امام صادق (ع) فرمودند:

الْعَيْنُ حَقٌّ وَ لَسْتَ تَأْمِنُهَا عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا مِنْكَ عَلَى غَيْرِكَ. ۳۱

چشم‌زخم حقیقت دارد و نباید خود را در برابر آن ایمن بدانی و
نباید از چشم‌زخم خودت بر دیگران مطمئن باشی.

به هر روی، ره‌آورد آیات و احادیث مربوط به چشم‌زخم آن است که این پدیده، شومی و
نحوست را به همراه دارد و بر همین اساس است که معصومان (ع) برای مقابله با نحوست،
شومی و بلایی که ممکن است از سوی چشم‌زخم به انسان اصابت کند، روش‌های مختلفی
را به پیروان خویش آموزش داده‌اند؛ حرزهای گوناگونی که مشتمل بر سوره‌های قرآنی و دعا

۲۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳۰. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۲۷، ح ۶.

۳۱. المصباح، ص ۲۲۱.

می‌باشد؛ همچنین طلب برکت برای برادر مؤمن^{۳۳} و حجامت کردن^{۳۴} را به عنوان روش‌هایی برای دفع آسیب چشم‌زخم برشمرده‌اند.

۲. فال‌زدن

«فال‌زدن» و «طیره» دو اصطلاح با معنای نزدیک به هم هستند که چه در جوامع عرب‌زبان و چه غیر آن، پیرامون شومی و نحوستی که از آنها پدید می‌آید، پرسش وجود دارد. این دو واژه در قرآن و سخنان معصومان^{علیهم‌السلام} نیز به کار رفته است. دیدگاه واژه‌شناسان در تحلیل و توضیح مفهوم این واژه‌ها یکسان نیست. برخی به تفاوت ماهوی و اساسی میان آن دو اعتقاد دارند و گفته‌اند:

فال‌زدن پیرامون امور خیر و شر مشترک است، اما طیره فقط در امور شوم و شر کاربرد دارد.^{۳۵}

برخی دیگر به همانند بودن این دو واژه تصریح کرده‌اند، با این تفاوت که کاربرد فال در امور خیر و کاربرد طیره در امور شوم، بیشتر از دیگری است.^{۳۶} برخی پیرامون دلیل نامگذاری «طیره» چنین احتمال داده‌اند که «طیره» از ریشه «طیر» به معنای پرنده است. برخی پرندگان و ویژگی‌های آنان در فرهنگ عرب برای توصیف شومی و نحوست به کار می‌رفته، اما به تدریج این کاربرد، توسعه پیدا کرده و هر چیزی غیر از پرنده را نیز شامل شده است.^{۳۷} در ادامه به بررسی آیات و احادیث معصومان^{علیهم‌السلام} در این زمینه پرداخته می‌شود و مشخص خواهد شد که دیدگاه دوم واژه‌شناسی با کارکرهای قرآنی و حدیثی هماهنگی بیشتری دارد.

۱/۲. آیات قرآن

بر خلاف «طیره»، در قرآن کریم از فال‌زدن سخنی به میان نیامده است. آنگاه که قرآن از طیره سخن به میان آورده، آن را در مفهوم منفی به کار برده است.

یکم: اتهام‌زنی کافران به پیامبران و شوم دانستن آنها در قالب «طیره» یکی از کاربردهای منفی این واژه است که در قرآن به آن اشاره شده؛ مردمی که در پاسخ به دعوت پیامبران گفتند:

۳۳. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶، ح ۲۳ و ۲۴.

۳۴. معانی الاخبار، ص ۱۷۲، باب معنی السوء، ح ۱.

۳۵. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۴۰۵.

۳۶. الفائق، ج ۳، ص ۴.

۳۷. المیزان، ج ۱۷، ص ۷۴.

قالوا إِنَّا نَطِيرُنَا بِكُمْ لَيْنَ لَمْ تَنْتَهُوا لِنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لِيَمْسَسَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.^{۳۷}

گفتند: همانا ما شما را با دید شومی و نحوست می نگریم، اگر از کار خویش دست نکشید، قطعاً شما را سنگسار می کنیم و از سوی ما شکنجه دردناکی به شما خواهد رسید.

پیامبران الهی نیز در پاسخ به این اتهام نحسی و «طیره» گفتند:

طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ.^{۳۸}

شومی شما از خودتان است.

کنایه از اینکه عقیده و باور فاسد و باطلتان پیرامون خدا و دین الهی، سبب شده تا به پیامبران و دوستان خدا «طیره» یا شومی بزنید.^{۳۹}

دوم: آنجا که خداوند از رفتار فرعون، خاندان و دوستانش نسبت به حضرت موسی عليه السلام و بنی اسرائیل خبر می دهد و می فرماید:

هنگامی که نیکی و نعمت به فرعونیان می رسید، می گفتند: به خاطر شایستگی خود ماست.

و در ادامه می فرماید:

وَ إِن تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ.^{۴۰}

و چون گزند و آسیبی به آنان می رسید، به موسی و همراهانش طیره و تهمت شومی و نحسی می زدند؛ آگاه باشید که علت شومی و نحوست فرعونیان نزد خداست.

طیره در این آیه به همان معنای انتساب نحوست و شومی به کار رفته است و قرآن نیز با لسان آنان همان معنا را به کار برده و با بیان واژه «طائرهم»، فرعونیان را به وقوع عذابی دردناک تهدید کرده است.^{۴۱}

۳۷. یس، ۱۸.

۳۸. یس، ۱۹.

۳۹. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۴۰. الاعراف، ۱۳۱.

۴۱. المیزان، ج ۸، ص ۲۲۷.

۲/۲. احادیث معصومان علیهم السلام

در احادیث معصومان علیهم السلام کارکردهای «فال زدن» و «طیّرة» به وضوح مشاهده می‌شود. به طور کلی ایشان افزون بر آنکه پیرامون تأثیرگذاری «فال» و «طیّرة» سخن گفته‌اند، در زندگی و سیره خویش نیز به آن توجه کرده‌اند. همچنین کارکردهای مثبت و راهکار مقابله با آثار منفی هر یک را تبیین فرموده‌اند.

بررسی‌ها نشان از آن دارد که معصومان علیهم السلام از انکار واقعیت عینی و هستی خارجی فال و طیّرة سخنی به میان نیاورده‌اند. حتّی در سیره و سخنان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله گزارش شده که به نیکی فال زده‌اند.

در سال ششم هجرت، پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله به همراه هزار و پانصد نفر از یاران خویش به قصد انجام زیارت خانه خدا به سوی مکه حرکت کردند. کفار و مشرکان مکه با شنیدن این خبر، از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کرده و کاروان مسلمانان در منطقه حدیبیه متوقّف شد. دو طرف توافق کردند که یک قرارداد تنظیم شود تا رفت و آمد مسلمانان به مکه و همچنین تجارت کفار در عربستان با مشکلی مواجه نشود. کفار مکه برای تنظیم این قرارداد، شخصی به نام «سهیل بن عمرو» یا «سهل بن عمرو» را به حدیبیه فرستادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یک برداشت جالب از نام سهیل، آمدن او را به فال نیک گرفته و به یاران خویش فرمودند:

هَذَا سُهَيْلٌ، قَدْ سَهَّلَ اللَّهُ لَكُمْ أَمْرَكُمْ.^{۴۲}

این سهیل است، به راستی که خدا کار را برای شما آسان گردانیده است.

معصومان علیهم السلام به عنوان پاسدار شریعت و هدایت‌گر مردم، نسبت به آثار و پیامدهای این دو مفهوم، توصیه‌ها و نکاتی را بیان داشته‌اند.

از آنجا که کاربرد منفی «طیّرة» در میان مردم رواج بیشتری داشته، احادیث معصومان علیهم السلام نیز به نفی آثار و کارکرد این قسم از «طیّرة» اشاره کرده‌اند. در حدیث مشهور از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعٌ ... الطَّيِّرَةُ.^{۴۳}

از امت من نه چیز برداشته شده؛ یکی از آنها «طیّرة» است.

۴۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۲۲، ح ۴۸۷۲؛ المناقب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۹؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۴.

با این حال، سایر گفتار معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد که «فال زدن» و «طیره» می‌تواند کارکرد یکسان داشته باشد. در روایت گزارش شده که نزد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله سخن از «طیره» شد. ایشان فرمودند:

أَحْسَنُهَا الْفَالُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا.^{۴۴}

بهترین «طیره» فال زدن است و طیره نمی‌تواند مسلمان را از کارش بازدارد.

همین معنا را می‌توان از فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام برداشت کرد که فرمود:

تَقَالَ بِالْحَقِّ تَنْجَحُ.^{۴۵}

فال نیک بزنی تا رهیافت نیک داشته باشی.

گو اینکه فال زدن به نحسی و شومی نیز در میان مردم رایج است، ولی امیر المؤمنین علیه السلام توصیه می‌کنند که اگر انسان از کارکرد مثبت آن بهره‌مند شود، احتمال رسیدن به مقصود بیشتر است.

از این رو، امیر المؤمنین علیه السلام به کارکرد غالب و اکثری در مورد «فال زدن» و «طیره» میان مردم اشاره کرده و می‌فرمایند:

الْفَالُ حَقٌّ وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ.^{۴۶}

فال زدن حقیقت دارد و طیره حقیقت ندارد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا إِنْ هَوَّنَتْهَا تَهَوَّنَتْ وَإِنْ شَدَّدَتْهَا تَشَدَّدَتْ

وَإِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئًا لَمْ تَكُنْ شَيْئًا.^{۴۷}

طیره بر طبق همان چیزی است که پیش خود آن را قرار داده‌ای؛ اگر آسان بگیری آسان گذرد و اگر سخت بگیری سخت بگذرد و اگر به آن اعتنا نکنی، تأثیری نخواهد داشت.

۴۴. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۶۸۶، ح ۳۹۱۹.

۴۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹۹، ح ۴۰۲۲.

۴۶. نهج البلاغة، حکمت ۴۰۲.

۴۷. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۵.

جالب توجه آنکه به فرموده خداوند، هر چند اتهام «نحسی» در قالب «طیره» کارساز نیست، اما می‌تواند فتنه‌انگیز باشد. خداوند خطاب به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید:

يَا دَاوُودُ كَمَا لَا تَضِيقُ الشَّمْسُ عَلَى مَنْ جَلَسَ فِيهَا كَذَلِكَ لَا تَضِيقُ رَحْمَتِي عَلَى مَنْ دَخَلَ فِيهَا وَكَمَا لَا تَضُرُّ الطَّيْرَةَ مَنْ لَا يَتَطَيَّرُ مِنْهَا كَذَلِكَ لَا يَنْجُو مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُتَطَيِّرُونَ.^{۴۸}

ای داود! همانگونه که هر کس در برابر تابش خورشید قرار گیرد، خورشید سخاوتمندانه او را از نورش بهره‌مند می‌سازد، رحمت من نیز این‌گونه است و هر کس وارد آن شود، از او دریغ نمی‌دارم. همانگونه که اگر کسی در برابر «طیره» احساس شومی و نحسی نداشته باشد، ضرری از طیره به او نمی‌رسد، همچنین است افرادی که «طیره» می‌زنند، از فتنه برخواسته از آن، در امان نیستند.

بنابراین، حقیقت داشتن «فال‌زدن» به آن است که مردم در صورت داشتن یک نگاه مثبت و امیدبخش به زندگی و حوادث روزمره، اثر آن را خواهند دید، برخلاف طیره که یک حالت منفی درون انسان است و به برخی پدیده‌ها اتهام شومی و نحسی می‌زند، اما باعث ایجاد تأثیر منفی واقعی در آن پدیده نمی‌شود؛ بلکه فقط درگیری‌های ذهنی و روانی ایجاد می‌کند.

از این رو اگر کسی که با این مفاهیم منفی درگیر است، دارای شخصیت ضعیف و سستی باشد، به سرعت از آنها تأثیر می‌پذیرد و در فعالیت‌ها او خلل ایجاد می‌شود.^{۴۹} پس به همین جهت است که در شریعت اسلامی، «فال‌زدن» و «طیره» به نیکی و خیر، به هدف ایجاد روحیه مثبت و ثمربخشی در انجام کارها، مورد توصیه قرار گرفته و معصومان علیهم السلام آن را مجاز شمرده‌اند،^{۵۰} چنانچه برخی فقیهان نیز به جواز فتوا داده‌اند.^{۵۱}

بر همین اساس، احادیث معصومان علیهم السلام در راستای جهت‌دهی و مدیریت فرهنگی پیرامون مقوله «فال‌زدن» و تلاش برای زدودن باور به «طیره» و اتهام نحوست میان مردم می‌باشد. در این زمینه به چند روایت اشاره می‌شود:

- خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند:

۴۸. الامالی (صدوق)، ص ۳۰۵، ح ۱۲.

۴۹. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۵۷، ص ۱۰.

۵۰. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵۱. الدرر، ج ۳، ص ۱۶۵.

لَا طَيْرَةَ وَ يُعْجِبُنِي الْفَأَلُ. قِيلَ: وَ مَا الْفَأَلُ؟ قَالَ: الْكَلِمَةُ
الطَّيِّبَةُ.^{۵۲}

طیره حقیقت ندارد ولی فال زدن را دوست دارم. از ایشان سوال
شد که منظور از فال زدن چیست؟ فرمود: سخن نیکو و پاکیزه.

- پیامبر اعظم اسلام ﷺ در توصیف امت خویش فرمودند:

ثَلَاثٌ لَّازِمَاتٌ لِأُمَّتِي: الطَّيْرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ سُوءُ الظَّنِّ، إِذَا
حَسَدَتْ فَاسْتَغْفَرَ اللَّهُ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ وَ إِذَا تَطَيَّرْتَ
فَآمُضِ.^{۵۳}

امت مسلمان همواره با سه چیز دست و پنجه نرم می کنند؛ طیره،
حسادت، بدگمانی؛ اگر به حسادت مبتلا شدی، از خدا آمرزش طلب
کن، و اگر بد گمانی در تو ایجاد شد، به آن ترتیب اثر نده، و اگر
مبتلا به طیره شدی، به آن بی اعتنایی کن.

- همچنین آن حضرت فرمودند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ.^{۵۴}

از ما نیست کسی که در مورد دیگران طیره کند و یا از دیگران
طیره درخواست کند.

- آن حضرت همچنین برای نشان دادن ناپسندی «طیره» فرمودند:

مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ مِنْ حَاجَةٍ، فَقَدْ أَشْرَكَ.^{۵۵}

اگر طیره باعث شد کسی به سوی خواسته و حاجت خویش نرود،
بی تردید به خدا شرک ورزیده است.

- بعضی از اصحاب نزد پیامبر اکرم ﷺ آمده و پیرامون عاداتهای جاهلیت از

ایشان پرسیدند؛ یکی از آن عاداتها، طیره و اتهام به نحوست بود:

۵۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۴۶، ح ۱۱۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۴.

۵۳. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۳۲۲۷؛ مجموعه وزام، ج ۱، ص ۱۲۷؛ تحف العقول، ص ۵۰.

۵۴. المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۳۰۱، ۴۲۶۲؛ السرائر، ج ۳، ص ۵۳۳.

۵۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۶۲۳، ح ۷۰۴۵.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُمُورًا كُنَّا نَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ... كُنَّا نَتَطَيَّرُ. قَالَ: ذَاكَ شَيْءٌ يَحِيدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ، فَلَا يَصُدَّنْكُمْ.^{۵۶}

راوی می گوید گفتم: ای رسول خدا، کارهایی را در زمان جاهلیت مرتکب می شدیم، مثل اینکه طیره می زدیم. پیامبر معظم اسلام ﷺ در پاسخ فرمودند: طیره چیزی است که هر کسی ممکن است درون خویش آن را احساس کند ولی نباید مانع از انجام کارها و فعالیت های شما گردد.

این احادیث همگی بیان گر این نکته مهم هستند که در «طیره» و فال زدن به شومی، نوعی از شرک و نفی تأثیر مستقل خداوند در پدیده ها وجود دارد. کسانی که بر اساس اتهام شومی و نحسی به پدیده ها، رفتار خویش را تغییر می دهند، در حقیقت، از اراده و مشیت فراگیر خداوند به تمام هستی غفلت ورزیده اند و موجود موهومی به نام «طیره» را دارای تأثیر و قدرت پنداشته اند. بنابراین ضروری و لازم بود که معصومان علیهم السلام با شدت هرچه بیشتر، امت اسلامی را از این عادت و باور نادرست بازدارند.^{۵۷}

با این حال، امت اسلامی گاهی دچار وسوسه و گمان باطل می شود، از این رو، معصومان علیهم السلام برای برون رفتن از عادت ناپسند «طیره» و اتهام نحوست به دیگران، روش هایی را بیان کرده اند. در گام نخست، روایات بیان گر آن هستند که سیره و زندگی آن حضرات، بدون هرگونه طیره و مانند آن بوده است. بُریده از پدرش چنین گزارش کرده:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ مِنْ شَيْءٍ.^{۵۸}

پیامبر اعظم ﷺ هیچ گاه نسبت به چیزی طیره و اتهام نحسی نمی زدند.

در سیره امام حسین علیهم السلام نیز این مطلب گزارش شده است؛ پس از آنکه مسلم بن عقیل به همراه تنی چند به نمایندگی از امام حسین علیهم السلام به سوی کوفه حرکت کردند، در میان راه همراهان مسلم از شدت گرما و تشنگی، از دنیا رفتند. اینجا بود که مسلم بن عقیل نامه ای به امام حسین علیهم السلام ارسال کرد که متن آن چنین بود:

فَإِنِّي أَقْبَلْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ مَعَ ذَلِيلَيْنِ لِي فَجَارَا عَنِ الطَّرِيقِ فَضَلًّا وَاشْتَدَّ عَلَيْنَا الْعَطَشُ فَلَمْ يَلْبَثَا أَنْ مَاتَا وَاقْبَلْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا

۵۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۴۸، ح ۱۲۱.

۵۷. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۳۲.

۵۸. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۶۸۶، ح ۳۹۲۰.

إِلَى الْمَاءِ فَلَمْ نَنْجُ إِلَّا بِخُشَاةٍ أَنْفُسِنَا وَ ذَلِكَ الْمَاءُ بِمَكَانٍ يُدْعَى
الْمَضِيقُ مِنْ بَطْنِ الْخَبْتِ وَ قَدْ تَطَيَّرْتُ مِنْ وَجْهِ هَذَا فَإِنْ رَأَيْتَ
أَعْفَيْتَنِي مِنْهُ وَ بَعَثْتَ غَيْرِي وَ السَّلَامُ.

من از مدینه با دو نفر راهنما به سوی کوفه رهسپار شدیم.
آن دو از راه کناره گرفته و راه را گم کردند و تشنگی بر ایشان
سخت شد و چیزی نگذشت که جان سپردند. ما رفتیم تا به آب
رسیدیم و وقتی به آب رسیدیم، نیروی کمی برای ما باقی مانده
بود ولی این آب در جایی از ذره خبت است و نامش مضیق
می‌باشد. من به دلیل این پیشامدها، برای مسیر پیش رو
«طیره» زده و آن را شوم و نحس می‌دانم، پس اگر ممکن
است مرا از ادامه مسیر معذور و معاف بدارید و دیگری را
بفرستید.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به مسلم، «طیره» و گمان شومی و نحوست را انکار کرده و چنین
نگاشتند:

أَمَّا بَعْدُ: فَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَكُونَ حَمْلَكَ عَلَى الْكِتَابِ إِلَيَّ فِي
الْإِسْتِعْفَاءِ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي وَجَّهْتُكَ لَهُ إِلَّا الْجُبْنَ فَامْضِ لِرَوْجِكَ
الَّذِي وَجَّهْتُكَ لَهُ وَ السَّلَامُ.^{۵۹}

هراس داشتم که ترس و وحشت باشد که تو را به ارسال نامه
استعفا واداشته، اما چنین نبوده، پس به مأموریتی که تو را فرستاده‌ام
برو و اندیشناک مباش.

گام بعدی معصومان علیهم السلام برای مقابله با طیره و گمان شوم و نحسی، توصیه به اموری
همانند دعا و توکل است. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا
خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.^{۶۰}

اگر «طیره» به سراغ کسی آمد، دست به دعا برداشته و بگوید:
خدایا هیچ طیره‌ای نیست مگر طیره‌ای که تو قرار می‌دهی، هیچ

۵۹. الارشاد، ج ۲، ص ۴۰.

۶۰. مسند البزار، ج ۱۰، ص ۲۷۵، ح ۴۳۷۹؛ ن. کد وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۸۷، ح ۱.

خیری نیست مگر خیری که تو تعیین می کنی و هیچ خدایی جز تو نیست.

توکل به یاد و نام خدا یکی دیگر از راههای رهایی از اندیشه نحوست در قالب «طیّرة» است، چنانکه پیامبر اعظم اسلام ﷺ فرمودند:

كَفَّارَةُ الطَّيِّرَةِ التَّوَكُّلُ.^{۶۱}

توکل به خدا، کفّاره و پوشاننده طیّرة است.

۳. سعد و نحس روزها

نحوست و نیکبختی در نسبت با روزها و ساعت‌های گوناگون سال، در میان توده مردم و حتّی متون دینی، جلوه و نمودی دارد. از نگاه عقلی، اختلاف میان اجزای زمان، محال نیست، امّا استدلال عقلی روشنی برای اثبات و یا نفی این مطلب وجود ندارد؛ بلکه آگاهی از این نحوست و شومی نیازمند بیان شرعی و معتبر است.^{۶۲}

چالش جدّی در این زمینه، به ریشه‌ها و زمینه‌های این باور و چگونگی تأثیرگذاری زمان‌ها در زندگی انسان بازمی‌گردد. برخی آن را به وضعیت قرارگیری ستارگان در مدارهای نجومی و برخی دیگر آن را به رفتار و اعمالی که در این اوقات واقع می‌شود، وابسته دانسته‌اند. البته چگونگی قرارگرفتن ستارگان و افلاک در موقعیت‌های متفاوت در پدیده‌های زمینی و بی‌جان تأثیرگذار است، چنانکه جزر و مد آب به وضعیت ماه بستگی دارد و گرمایش و سرمایش جو زمین به تابش نور خورشید گره خورده است. امّا سخن در تأثیرگذاری ستارگان و اجرام آسمانی در ایجاد نحسی و یا برکت در زندگی انسان می‌باشد.

تعالیم دینی به بعضی از ساعت‌ها و روزها عنوان نحسی داده‌اند؛ در قرآن کریم از هنگامه عذاب قوم عاد به روز نحس تعبیر شده است:

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَوْرٍ.^{۶۳}

ما بر آنان در روز شوم، دنباله‌دار تند بادی سخت و سرد فرستادیم.

همچنین مضمون برخی روایات، به دوری جستن از پاره‌ای فعالیت‌ها در هنگام قرارگیری ماه در برج عقرب سفارش می‌کند و فرجام آن را ناخوشی می‌شمرد. امام صادق (ع) فرمودند:

مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقَرِ لَمْ يَرْحَبِ الْحُسْنَى.^{۶۴}

۶۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۶.

۶۲. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۵۷، ص ۱۶.

۶۳. قمر، ۱۹.

۶۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۵، ح ۴۱۶.

هر کسی در هنگام قمر در عقرب به مسافرت رفته یا ازدواج کند، نیکفرجامی را نخواهد دید.

بعضی محققان بر اساس دیدگاه هستی‌شناسانه بر این باورند که روزها و ساعات به خودی خود دارای صفت نحوست یا برکت نیستند؛ بلکه تحقق این صفات به رفتارهایی بستگی دارد که در آن هنگام از انسان سر می‌زند. اگر رفتارهای خداپسندانه و موافق با شریعت باشد، روزهای با برکت و سعادت‌آفرین در پی خواهد داشت و اگر بی‌توجهی به دستورهای الهی و نافرمانی از آن صورت پذیرد، به نحوست توصیف می‌شود.^{۶۵} افزون بر آن و با نگاه کلان، روزها و ساعات از آفریده‌های خداوند بوده و هر آنچه که از او صادر شود، ذاتاً خیر خواهد بود. پس اگر گاهی همین پدیده‌ها به نحوست و شر بودن متّصف می‌گردند، نسیبی و به دلیل کنش با سایر پدیده‌ها و تراحم اراده‌ها خواهد بود.

امام هادی (علیه السلام) خطاب به یکی از یارانشان که به دلیل سختی درد و رنج، روزگار را مورد شتم و ناسزا قرار داده و آن را شوم نامیده بود، فرمودند:

مَا ذَنْبُ الْآيَامِ حَتَّى صِرْتُمْ تَشَامُونَ بِهَا إِذَا جُوزَيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ
 فِيهَا، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ
 عَاجِلًا وَ آجَلًا، لَا تَعُدُّ وَ لَا تَجْعَلُ لِلْآيَامِ صُنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ.^{۶۶}

روزها چه گناهی دارند که وقتی شما به سزای اعمالتان می‌رسید آنها را شوم می‌پندارید؟ پاداش‌دهنده و مجازات‌کننده اعمال در این دنیا و در آن دنیا، فقط خداست و برای روزگار اثری در حکم خداوند قائل مشو.

۴. هنگامه‌های منحوس

برخی برای آگاهی از وضعیت سیاره‌ها و افلاک و در نتیجه، پی‌بردن و شناسایی روزها و ساعت‌های نحس یا سعد، به گفتار و سخنان ستاره‌شناسان مراجعه کرده و به آن اهمیت می‌دهند. اما دین اسلام در توجّه دادن به نحسی روزها از روش‌های دیگری بهره برده است. روش‌های معرفّی هنگامه‌های منحوس، گاه کلی و در قالب دعا و نیایش بوده و گاهی به شکل امر یا نهی از انجام فعالیت‌های اساسی در یک وقت خاص، نمود پیدا کرده است. یکی از دعا‌های امام سجّاد (علیه السلام) در روزهای نخست هر ماه قمری، درخواست از خداوند جهت رویگردانی شرور و نحوست آن ماه از انسان می‌باشد:

۶۵. تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۴۲۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۷۲.

۶۶. تحف العقول، ص ۴۸۲.

فَاسْأَلِ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَ
مُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَنْ
يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَهٍ لَا تَمَحُّهَا الْآيَامُ وَ طَهَارَةٍ لَا تُدَسُّهَا الْآثَامُ
هِلَالَ آمِنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ، هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ
فِيهِ. ٦٧

پس، از آن خداوندی که پروردگار من و توست، آفریننده من و
توست، تقدیر کننده سرنوشت من و توست، صورتگر نقش من و
توست، می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود بفرستد و تو ای ماه
جدید را هلال برکت گرداند، برکتی که با گذشت روزگار از میان
نرود. تو را هلال پاکی و پاکیزگی سازد، آن پاکی که لوث گناهانش
نیالاید. تو را هلال ایمنی از آفات و سلامت از سیئات گرداند، هلال
نیکبختی که در آن شوربختی و شومی راه نیابد.

همچنین اهل بیت (علیهم‌السلام) نسبت به انجام کارهای مهم در برخی اوقات، نهی نموده و دلیل
آن را نحوست ذکر کرده‌اند؛ مانند توصیه به ترک حجامت، پرهیز از سفر و اجرای عقد نکاح
در بعضی از روزهای هفته.^{٦٨} در همین شرایط، دیدگاه اسلام آن است که چنین نحوستی
نمی‌تواند مانع از انجام فعالیت‌های روزمره باشد. از امام صادق (علیه‌السلام) سوال شد:

أَيَا مَسَافِرْتِ فِي رُجُزَي نَاخُوشَايَنْدِ مَثَلِ چَهَارْشَبْنَهْ يَ غَيْرِ آن
كَرَاهَتِ دَارْدِ؟

ایشان در پاسخ فرمودند:

إِفْتَتَحَ سَفَرَكَ بِالْصَّدَقَةِ وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ إِذَا بَدَأَ لَكَ.^{٦٩}
سفرت را با صدقه آغاز کن و آیه الکرسی را تلاوت کن و هر
وقت که دلت بخواهد و لازم باشد حرکت کن.

با این حال، گفتار ستاره‌شناسان در شناسایی سعد و نحس ستارگان، الزاماً نشان از یکسان
بودن دیدگاه آنان با توصیه‌های دینی، پیرامون نحوست روزها و ساعت‌ها نبوده و لازم نیست
که هنگامه نحس در دیدگاه دین، تأیید نحوست از دیدگاه نجومی را به همراه داشته باشد؛

٦٧. الصحيفة السجادية، دعای ٤٣.

٦٨. بحار الانوار، ج ٥٦، ص ١٨.

٦٩. الکافی، ج ٤، ص ٢٨٣، ح ٣.

زیرا از منظر عقلی، محال نیست که حکمت خداوندی اقتضا کند پاره‌ای از پدیده‌های زمینی مانند افزایش رزق و روزی یا صحت و سلامتی انسان‌ها بر اساس چگونگی قرارگیری ستارگان واقع شود و هر وضعیت فلکی، نشان از یک رخداد ویژه در زمین باشد و انسان بر اساس آن، زندگی خویش را مدیریت کند.^{۷۰} بنابراین اگر در تعالیم دینی پیرامون نحوست برخی هنگامه‌ها سخن به میان آمده، نه به جهت بیان وضعیت ستاره‌ها در موقعیت نحس، بلکه برای بیان نحوستی است که احتمال محقق شدن آن زیاد است و هیچ ارتباطی با تجربه و مشهودات ندارد.

دفع نحسی هنگامه‌ها

از آنجا که باور به سعد و نحس ایام در میان مردم رایج است، معصومان (علیهم‌السلام) توصیه‌هایی در این زمینه مانند دعا، صدقه و توکل را بیان فرموده‌اند. هدف از این توصیه‌ها، جلوگیری از باورهای نادرست و خرافه‌آمیز مردم و در نتیجه، تقویت دین‌داری و توجه به اراده خداوند در زندگی و دور شدن از فال بد زدن و نحوست می‌باشد.^{۷۱} امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

هرگاه پدرم امام سجّاد (علیه‌السلام) در روز چهارشنبه یا هر روزی که نزد مردم ناخوشایند بود مانند قمر در عقرب، اراده سفر داشتند، ابتدا صدقه پرداخت می‌کردند و سپس به سفر اقدام می‌فرمودند.^{۷۲}

همچنین امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

اگر کسی هر روز صبح‌گاهان صدقه پرداخت کند، خداوند نحسی آن روز را از وی دور می‌سازد.^{۷۳} تلاوت آیات قرآن یکی دیگر از راه‌های دفع شر و نحوست روزها و ساعت‌ها می‌باشد. امام حسن عسکری (علیه‌السلام) به یکی از یاران خویش فرمودند:

برای انجام فعالیت در روزی که از آن دوری می‌جویی، ابتدا سوره حمد، سپس سوره‌های معوذتین، آیه الکرسی، قدر و آخرین آیه از سوره آل عمران را بخوان.^{۷۴}

۷۰. حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۷۴.

۷۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۱۰.

۷۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۲۴.

۷۳. الکافی، ج ۴، ص ۶، ح ۷.

۷۴. الامالی (طوسی)، ص ۲۷۷، ح ۶۷.

۵. مصادیق دیگر

کنکاش در متون حدیثی نشان می‌دهد معصومان علیهم‌السلام نحوست و شومی را در برخی نمونه‌ها به صورت عینی معرفی کرده‌اند. هیچگاه در این احادیث به شوم بودن و نحوست ذاتی پدیده‌های مختلف اشاره نمی‌شود؛ زیرا هر چیزی، آفریده خداوند زیباآفرین بوده و خلق آن حکمتی خیر داشته است؛ از این رو، در این احادیث، حالات و ویژگی‌هایی بیان می‌گردد که در برخی اشیا و افراد پدید می‌آید و باعث ناخوشایندی و ناملایمت می‌شود. به همین جهت معصومان علیهم‌السلام تلاش می‌کردند تا با فرهنگ‌سازی صحیح، مسلمانان را از وسوسه‌های شیطانی و خرافات دور کنند.

بر اساس برخی احادیث، زیاد بودن مهریه زن و عقیم بودن وی، یکی از نشانه‌های شومی می‌باشد. همچنین خانه کوچک، همسایه‌های ناشایست و حیوان چموش از دیگر موارد شوم و نحوست در زندگی می‌باشد. در حضور امام صادق علیه‌السلام از شومی و نحوست گفت‌وگو به میان آمد. امام علیه‌السلام فرمود:

نحوست و شومی در سه چیز ممکن است، در همسر، حیوان سواری و خانه؛ اما شوم بودن در همسر، همان زیاد بودن مهریه و نافرمانی وی از شوهر است. اما شومی حیوان سواری در بدخویی و چموشی و عدم اطاعت از سوارکار است. اما شومی خانه در کم بودن مساحت، همسایگان ناسازگار و اسباب و وسایل ناقص آن است.^{۷۵}

گناهان زیادی که وسیله آن زبان است، سبب شده تا اهل بیت علیهم‌السلام زبان را شوم بشمرند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

اگر شومی و نحوست در چیزی باشد، پس در زبان خواهد بود.^{۷۶}

از زاویه‌ای دیگر، معصومان علیهم‌السلام به عوامل ایجاد نحوست در زندگی نیز اشاره کرده‌اند. خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

خوش خلقی و نرم‌خویی سبب برکت خواهد بود و در مقابل، بدخلقی و سوء رفتار، نحوست و شومی را به همراه دارد.^{۷۷}

۷۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۲.

۷۶. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

۷۷. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۴.

همچنین ایشان از سرایت شومی برخی مکان‌ها به انسان هشدار داده‌اند؛ زیرا گناهکاران در آن سرزمین، مورد عذاب قرار گرفته‌اند.^{۷۸} امام صادق (ع) فرمودند:

خواب بین طلوع فجر و طلوع خورشید، شومی و نحوست به همراه دارد؛ محرومیت از رزق و روزی و زردی در چهره را به دنبال دارد.^{۷۹}

۶. نحوست و اختیار انسان

ممکن است این پرسش مطرح شود که با توجه به باور عمومی نسبت به نحوست برخی پدیده‌ها، آیا راهی برای توجیه اراده و اختیار آدمی وجود دارد و دیدگاه اسلام در این زمینه چیست؟

سرشت انسان بر پایه اختیار و اراده پایه‌ریزی شده و این مطلبی است که پشتوانه‌های وجدانی، شواهد فطری و برهان عقلی دارد. در تعالیم دینی، ثواب و عقاب به اختیار انسان وابسته است. تعبیر «عاقبت به خیری» یا «فرجام بد» هنگامی معنای درست خواهد داشت که زمینه برای گزینش مسیر حق و باطل وجود داشته باشد.

عزم و اراده، از آخرین مقدمه‌های فعل اختیاری انسان است که منجر به صدور فعل از وی می‌شود، اما محرک‌های خارجی بسیاری مانند «دوست» و «مال حرام» می‌تواند بر انتخاب انسان اثر بگذارد. برخی از این عوامل، انسان را به سعادت نزدیک ساخته و برخی دیگر، انسان را از سعادت دور می‌سازد. اما، نه آن عواملی که سبب نزدیک شدن انسان به سعادت است، راه رسیدن به سعادت را غیر اختیاری می‌کند و نه آن عوامل دور کننده از سعادت، برای انسان، اجبار ایجاد می‌نماید.

نحوست و شومی نیز از همین قبیل است و تأثیرگذاری پدیده‌های منحوس بر رفتار آدمی، به گونه‌ای نیست که از انسان سلب اختیار و اراده کند، اما تأثیرگذار است. طبق فرمایش قرآن کریم، منافقان امت اسلامی بر این باور بودند که اگر در میانه جنگ‌ها، خیری به آنها برسد، از جانب خدا می‌باشد، اما اگر شکست و ناخوشی متوجه آنان شد، بی‌تدبیری پیامبر (ص)، سبب آن شده است:

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ.

و اگر به آنها حسنه و پیروزی برسد، می‌گویند: این، از ناحیه خداست. و اگر سیئه و شکستی برسد، می‌گویند: این، از ناحیه توست.

۷۸. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۵۷، ح ۳۰۲۴.

۷۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۳، ح ۱۴۴۹.

این آیات نشان می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام در نگاه باطل منافقان، عامل شومی و شکست بوده و «طیره» را به پیامبر نسبت می‌دادند. در اینجا خداوند بلافاصله پاسخ می‌دهد:

قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ.^{۸۰}

بگو همه اینها از سوی خداوند می‌باشد.

این پاسخ، اشاره به یک نکته مهم است که همه نظم و تدبیر جهان بر اساس اراده و مشیت خداوند متعال صورت می‌پذیرد و تمام موجودات چه از نظر اصل وجود و هستی و چه از جنبه بقای در دنیا، به رسیدن فیض از جانب خداوند وابسته‌اند. بنابراین همانگونه که نیکی‌ها و پیروزی‌ها از جانب خدا و با اراده او محقق می‌شود، تمام شکست‌ها و حوادث ناگوار نیز با آگاهی و اراده او رخ می‌دهد. البته این به معنای سلب اختیار از انسان‌ها و افتادن در ورطه جبر نخواهد بود، بلکه نشان از احاطه علمی خداوند بر تمام امور کائنات دارد و هیچ کس حق ندارد از خویشتن سلب مسؤولیت کرده و کم‌کاری و ضعف خویش را با اتهام شومی و نحسی در دیگران توجیه کند.

با توجه به احادیث، هرچند نحوست و شومی در برخی پدیده‌ها حقیقی است و واقعیت دارد، اما باعث برهم زدن اراده و انتخاب انسان نخواهد شد. چنانچه خاتم الانبیاء (علیه السلام) پیرامون چشم‌زخم فرمودند:

اگر چیزی بر قضا و قدر الهی سبقت می‌گرفت و مقدم می‌شد، قطعاً آن چشم‌زخم بود.^{۸۱}

شریعت اسلامی برای مقابله با تأثیر شومی و نحوست واقعی یا خیالی، شیوه‌هایی چون دعا و نیایش، حرز و تعویذ و پرداخت صدقه^{۸۲} را توصیه کرده است. سفارش به این شیوه‌ها نشان می‌دهد که انسان می‌تواند با توکل بر خدا و یاری جستن از او گزند هر شومی و نحوستی را از خود دور کند. مضمون برخی از این ادعیه، برتری اراده خداوند بر هر شومی و شرّی را تأکید می‌کند:

فَاعْطِنِي كُلَّ الَّذِي أُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ وَاصْرِفْ عَنِّي كُلَّ الَّذِي

أُحِبُّ أَنْ تَصْرِفَهُ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ.^{۸۳}

۸۰. النساء، ۷۸.

۸۱. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۸۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۳.

۸۳. الدرود الواقیة، ص ۳۷.

خدایا! هر آنچه که از خیر و نیکی دوست می‌دارم، به من عطا کن و هر آنچه را که شر و بدی است و می‌خواهم از من دور باشد، از من دور کن.

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْ شَهْرِنَا هَذَا وَارْزُقْنَا خَيْرَهُ وَبَرَكَتَهُ وَيُمْنَهُ وَفَوْزَهُ وَاصْرِفْ عَنَّا شَرَّهُ وَبَلَاءَهُ وَفِتْنَتَهُ. ۸۴

خدایا! این ماه را برای ما برکت قرار ده و خیر، برکت، نیکبختی و پیروزی آن را روزی ما کن، و شر، بلا و فتنه آن را از ما دور بگردان.

رویکرد اسلام، نفی تأثیر مستقیم و مستقل پدیده‌ها بر اراده انسان بوده و این باور را انحرافی می‌داند. این رویکرد در موضوع ستاره‌شناسی و وضعیت فلکی سیاره‌ها بازتاب روشنی پیدا کرده و اهل بیت (علیهم‌السلام) تأثیرپذیری انسان از نحوست ستارگان را نپذیرفته‌اند. به عنوان نمونه در جریان جنگ نهروان، یکی از اصحاب امیر المؤمنین (علیه‌السلام) پیش از حرکت لشکریان به سمت محل درگیری، توصیه کرد که جهاد را به تأخیر بیندازند؛ زیرا اوضاع ستاره‌ها به نفع آنها نیست. امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند:

اَتَزْعُمُ اَنَّكَ تَهْدِيْ اِلَى السَّاعَةِ الَّتِيْ مِنْ سَارَ فِيْهَا صُرِفَ عَنْهُ السَّوْءُ وَخُوفٌ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِيْ مِنْ سَارَ فِيْهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَاسْتَغْنَى عَنِ الْاِسْتِعَانَةِ بِاللّٰهِ فِيْ نَيْلِ الْمَحْبُوْبِ وَدَفَعَ الْمَكْرُوْهَ وَتَبَتَّغَى فِيْ قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِاَمْرِكَ اَنْ يُؤَلِّكَ الْحَمْدَ دُوْنَ رَبِّهِ لِاَنَّكَ بِرَعْمِكَ اَنْتَ هَدَيْتَهُ اِلَى السَّاعَةِ الَّتِيْ نَالَ فِيْهَا النِّفْعَ وَاَمِنَ الضَّرُّ. ۸۵

آیا گمان می‌بری به هنگامه‌ای راهنمایی می‌کنی که هر کس در آن ساعت حرکت کند زیان و ضرر از او دور می‌شود و از هنگامه‌ای بر حذر می‌داری که اگر کسی در آن حرکت نماید زیان و ضرر وی را درگیر می‌سازد؟ آن کسی که گفتار تو را قبول کند در واقع قرآن را مورد تکذیب قرار داده و به گمانش، از یاری و کمک خدا در به دست آوردن خواسته‌اش و دور ساختن آنچه بد می‌داند،

۸۴. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۵، ح ۱.

۸۵. نهج البلاغه، خطبه ۷۹.

بی‌نیاز شده. در این صورت کسی که به گفته تو عمل کند، شایسته است که تو را مورد ستایش قرار دهد نه خدا را، زیرا به گمانت، این تو هستی که او را در نشان دادن هنگامه‌های منفعت‌بار یاری رسانده.

در این فرمایش، امیر المؤمنین علیه السلام اثرگذاری مستقل اجرام آسمانی بر اراده و عزم انسان مؤمن و متوکل به خداوند را مردود شمرده و از غیب‌گویی و پیش‌گویی نهی کرده‌اند؛ زیرا علم به غیب از ویژگی‌های ذاتی خداوند است که بنا بر مصلحت، بخشی از آن را مانند چگونگی قرارگرفتن ستاره‌ها و بیان سعد یا نحس بودن آنها به بندگان صالح خویش عطا فرموده^{۸۶} و باعث اشرف و آگاهی آنها از اسباب و زمینه‌های تأثیرگذاری ستاره‌های آسمانی شده است.

اظهار نظر بسیاری از مردم عادی در این موضوعات، بر خلاف توصیه‌های دینی و ناشی از بی‌خبری از علل اصلی چنین پدیده‌هایی است. آنها توانایی توضیح و تفسیر این پدیده‌ها و تأثیر و تأثر آن را ندارند؛ بلکه صرفاً از مقدمات مشهور تجربه ناقص استفاده می‌کنند.^{۸۷} بر اساس براهین عقلی و یقینی، پذیرش تأثیر تکوینی پدیده‌ها به گونه استقلال بر اراده انسان نادرست است و ره‌آوردی جز باور به جبرگرایی و نقض غرض در آفرینش انسان جهت رسیدن به ثواب‌های اخروی ندارد.^{۸۸}

نتیجه

تأثیرپذیری رفتار برخی از مردم از باور به شومی و نحوست پدیده‌های پیرامونی قابل انکار نیست؛ نگاه شریعت اسلامی در مواجهه با باور به نحوست و شومی در پدیده‌ها یکسان نیست؛ در برخی موارد مانند چشم‌زخم و روزها و ساعت‌های خاص، نحوست و شومی حقیقت دارد و می‌تواند آثار ناخوشایندی در زندگی انسان ایجاد کند. توصیه به خواندن دعا، پرداخت صدقه و توکل به خداوند، می‌تواند از تأثیر ناخوشایند احتمالی این پدیده‌ها جلوگیری کند.

رویکرد اسلام در برابر برخی دیگر از پدیده‌ها همانند «طیرة» و «فال‌زدن» نشان از آن دارد که شومی و نحوست در آنها را غیر واقعی می‌داند. برایند بررسی آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام گویای آن است باور به نحوست «طیرة» و «فال‌زدن» بر اساس یک تلقین و حالت روانی و نفسانی بوده و افرادی که دارای ایمان ضعیف هستند، از این باور تأثیر می‌پذیرند. با این حال، برهان عقلی، بیان گر نفی جبرگرایی بوده، به این معنا که عملکرد انسان در برابر تمام موارد واقعی و غیر واقعی شومی و نحسی، ارادی و از روی اختیار است.

۸۶. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۶۸۴.

۸۷. الشفاء (الاهیات)، ص ۴۰.

۸۸. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۳۰۴.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح.
۳. الصحيفة السجادية، امام سجاد علیه السلام قم، دفتر نشر الہادی، ۱۳۷۶ ش.
۴. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۵. النہایة فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر مبارک بن محمد، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۶. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن ادريس حلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۷. صحیح ابن حبان، محمد بن حبان، بیروت، مؤسسہ الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۲ ق.
۹. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، بیروت، مؤسسہ الرسالة، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. الشفاء (الالهیات)، ابن سینا، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. المحکم و المحيط الاعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. المناقب، محمد بن علی ابن شهر آشوب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، علی بن موسی ابن طاووس، قم، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. الدرود الواقیة، علی بن موسی ابن طاووس، قم، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. المجتنبی من الدعاء المجتنبی، علی بن موسی ابن طاووس، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. طبّ الأئمة علیہم السلام، عبد الله و حسین ابنا بسطام النیشابوریین، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. سنن ابی داود، ابو داود سلیمان بن اشعث، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۷ ق.
۲۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین ذهبی، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۶۳ م.
۲۱. المکاسب، مرتضی انصاری، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. المحاسن، احمد بن ابی عبد الله برقی، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۲۴. مسند البزار، احمد بن عمر بزار، مدینة، مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۳۰ ق.
۲۵. حقائق الحقائق فی شرح نهج البلاغة، محمد بن حسین بیهقی، قم، بنیاد نهج البلاغة، ۱۳۷۵ ش.

۲۶. عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، قاهره، دار الحديث، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. وسائل الشیعة، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. تفسیر روح البیان، برسوی اسماعیل بن مصطفی حقّی، بیروت، دارالفکر.
۳۱. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. الفائق فی غریب الحديث، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. رسائل الشریف المرتضی، سید مرتضی علم الهدی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری، نجف، المطبعة الحیدریة.
۳۵. کتاب الجیم، اسحاق بن مرار شیبانی، قاهره، الهيئة العامة لشؤون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵ م.
۳۶. الامالی، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. الخصال، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۸. علل الشرائع، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، قم، نشر داورى، ۱۳۸۵ ش.
۳۹. معانی الاخبار، شیخ صدوق محمد بن علی بن ابابویه، قم، جاعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۴۲. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، قاهره، نشر ابن تیمیة.
۴۴. اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۴۵. الامالی، شیخ طوسی محمد بن الحسن، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۶. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی محمد بن الحسن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۷. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، شهید اول محمد بن مکی عاملی، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۷ ق.
۴۸. معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة، عبد المنعم محمود بن عبد الرحمن، قاهره، دار الفضیلة، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. ترجمه و شرح نهج البلاغة، علی نقی فیض الاسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
۵۱. تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ ش.

۵۲. المصباح، ابراهیم بن علی کفعمی، قم، دار الرضی، ۱۴۰۵ق.
۵۳. بحر الفوائد المشهور بمعانی الاخبار، محمد بن ابراهیم کلاباذی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۵۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۵. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
۵۶. شرح الکافی الاصول و الروضة، ملا صالح مازندرانی، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۵۷. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۸. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۵۹. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید محمد بن محمد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۰. مجموعه آثار استاد مطهری، مرتضی مطهری، قم، نشر صدرا، ۱۳۷۲ش.
۶۱. موسوعة تفاسیر المعتزلة، خضر محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
۶۲. موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۴۵ق.
۶۳. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، قم، مكتبة فقیهه، ۱۴۱۰ق.